Wort des Tages لغتِ روز aufhören

written by مرتضی غلام نژاد | ژانویه 3, 2017

aufhören یک فعل جداشدنی می باشد
ول کردن ، دست برداشتن ، رها کردن ، ادامه ندادن , بی خیال شدن

گذشته ساده : hörten auf
گذشته کامل : haben aufgehört

der Regen hat aufgehört
باران از باریدن دست برداشته است
باران قطع شده است

Das Schwindelgefühl hörte plötzlich auf
حس سر گیجه ناگهانی بی خیال شد
حس سرگیجه ناگهان قطع شد

An dieser Stelle hört der Weg auf
از این جا جاده ادامه ندارد
از این جا جاده تمام می شود

Hör auf!
بی خیال شو!
تمومش کن!

Gott, ich muss mit der Trinkerei aufhören
خدایا، من باید از این مشروب‌خوری دست بکشم.

Wir haben heute Abend früher aufgehört
ما امروز عصر زودتر (از کار کردن) دست کشیدیم.

توضیحات :

همانطور که گفتم فعل aufhören یک فعل جدا شدنی است و میدانیم که در افعال جدا شدنی بخش دوم فعل صرف شده و بخش اول آن بدون اینکه تغییری کند به انتهای جمله میرود، یعنی این hören است که صرف می شود و auf بودن هیچ تغییری به انتهای جمله میرود.

نکته ۱ : اگر در زمان گذشته کامل باشد می بایستی از فعل haben استفاده کنیم و فعل aufhören شکل گذشته کامل آن نوشته می شود.

نکته ۲ : اگر در جمله فعل کمکی داشته باشیم دیگر نیازی به صرف آن نیست و به همین شکل aufhören به انتهای جمله میرود

نکته ۳ : دو نکته بالا در مورد دیگر افعال جداشدنی نیز صدق میکند

اما ما می توانیم به گونه دیگر نیز از فعل aufhören استفاده کنیم ، یعنی در بخش اول جمله آنرا صرف کنیم و در بخش دوم با استفاده از zu و یک فعل ، جمله را به پایان ببریم، مانند :

Sie hörte nicht auf zu schimpfen
او از رنجاندن و تحقیر کردن دست بر نمیداشت

? Frauen parken nicht, Sie hören auf zu fahren
خانم ها پارک نمی کنند ، فقط از رانندگی کردن دست بر میدارند ?

.Ich höre auf zu rauchen
من از سیگار کشیدن دست می کشم
سیکار کشیدن را ترک می کنم

با همین روش می توانیم کلی جمله جدید بسازیم و شما برای تمرین می توانید جملات زیر را خودتان به آلمانی ترجمه کنید

او از موزیک گوش کردن دست کشید یا اینکه او بی خیال موزیک گوش کردن شد
او از فوتبال بازی کردن دست کشید یا اینکه او بی خیال فوتبال بازی کردن شد

و در پایان حرف اضافه ای که می تواند همراه فعل جداشدنی aufhören بیاید ، حرف اضافه mit است . یعنی در تفکر آلمانی ما با چیزی دست برمیداریم یا توسط چیزی بی خیال می شویم یا اینکه با چیزی ادامه نمیدهیم اما در تفکر فارسی ما به چیزی ادامه نمیدهیم یا اینکه از چیزی دست بر میداریم.

مثال :

Hört jetzt mit der Streiterei auf!
الان دست از دعوا و نزاع بردارید!

Hör auf mit mir zu spielen!
دست از بازی کردن با من بردار!

موفق باشید. ?

? Viel Erfolg

?